تحريف مفاهيم قرآن كريم براي اشاعه افكار مخرب و افراط گرايي فكري

تحريف مفاهيم قرآن كريم براي اشاعه افكار مخرب و افراط گرايي فكري

سيد مصطفي خاتمي

بِسْمِ اللّه ِالرَّحْمنِ الرَّحيمْ

پايه و اساس نظام ارزشي و رفتاري در سايه قرآن

«الْحَمْدُلِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ وبفَضْلِهِ تتُنَزَّلَ الْخَيْرَاتُ و بتوفيقه تتحقق الغايات و ازكي صَلَوَاتُ اللهِ و تسليماته عَلَي الْبَشيرِالنَّذيرِالسِّراجِ الْمُنيرِ رَحْمَةً اللِلْعَالَمِينَ و حُجَّةٍ عَلَيالنَّاسِ أَجْمَعِينَ سَيِّدِنَا و امامنا و اسوتنا و حبيبنا و شفيع ذنوبنا مُحَمَّدٍ وَعَلَي آلِهِ الطَّيبِينَ الطَّاهِرِينَ و صحبه الذين آمَنُواْ بِهِ وَعَزَّرُ وهُوَ نَصَرُ وهُوَ اتَّبَعُواْ النُّورَالَّذِيَ أُنزِلَ مَعَهُ أُوْلَـئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

قرآن مجيد از روز نزول تا امروز كاملا روشن است پيوسته سوره و آياتش ورد زبان مسلمانان بوده و دست بدست ميگشته است و همه ميدانيم قرآني كه در دست ماست همان قرآن است كه چهارده قرن پيش به پيامبر اكرم (ص) تدريجي نازل شده است. با اين وصف نبايد قرآن مجيد در اعتبار و ثبوت واقعيت خود نيازمند تاريخ باشد اگر چه تاريخش روشن هم هست زيرا كتابي كه مدعي است كه كلام خدا و در اين دعوي به متن خودش استدلال ميكند و به مقام تحدي بر آمده انس و جن را از آوردن مثل خود عاجز ميداند

ديگر نمي‌شود در اثبات اينكه كلام خدا است نياز به دليلي و يا شاهدي غير از خودش پيدا كند و يا در ثبوت اعتبارش به تصديق و تاييد شخصي يا مقامي پناهنده شود. آري روشن ترين برهان بر اينكه قرآني كه امروزه در دست ما است همان قرآن است كه به پيامبر اكرم (ص) نازل شده و هيچگونه تغيير و تحريفي بر نداشته : همين است كه اوصاف و امتيازاتي كه قرآن مجيد براي خود بيان نموده هنوز هم باقي است و چنانكه بوده هست .

قرآن مجيد ميفـــرمايد : من كتاب نور و هدايتم و بشر را بسوي حق و حقيقت راهنمايي مي‌كنم. مي‌فرمايد : من كتابي هستم كه بيان كننده همه چيزم. و هر چه را بشر در زندگي خود نيازمند آن است و فطرت انسان با آن سازگار است روشن مي‌سازم. مي‌گويد : من سخن خدا هستم و اگر بگوييد كلام غير خدا است. انس و جن جمع شوند و چنين كلامي بياورند .قرآن با واقع بيني خود توحيد خداي جهان را اساس اصلي خود قرار داده. همه معارف اعتقادي را از آن نتيجه مي‌گيرد و در اين مرحله از كوچكترين نكته‌اي غفلت نكرده است پس از آن اخلاق فاضله انساني را از اين جمله نتيجه گرفته به روشن ساختن آنها مي‌پردازد پس از آن به مرحله اعمال و افعال فردي و اجتماعي انسان پرداخته طبق آنچه فطرت و آفرينش انسان نشان مي‌دهد كليات وظائف انساني را بيان مي‌كند و جزئيات و خصوصيات آنها را به سنت پيامبر اكرم احاله مي‌دهد و از مجموع كتاب و سنت. دين وسيع اسلام با آن وسعت حيرت انگيز خودش بدست مي‌آيد .ديني كه به همه دقايق و جهات فردي و اجتماعي زندگي انسان براي همه و براي هميشه رسيدگي نموده حكم مثبت صادر مي‌كند بدون اينكه كمترين تضاد و تدافعي در ميان اجزاء و مواد آن پيش آيد. ديني كه تنها تصور فهرست مسائل آن از عهده نيرومند ترين حقوقدانان جهان در تمام مدت زندگانيش بيرون است يكي از اصول عقائد و انديشه‌هاي بنيادي اسلام اعتقاد به توحيد و وحدانيت خداوند است كه پايه و اساس نظام ارزشي و رفتاري مسلمانان را شكل مي‌دهد از اين رو فهم و درك صحيح آن بر هر مسلماني لازم و ضروري است. به همين جهت دانشمندان اسلامي از نخستين قرن ظهور اسلام به شكل‌هاي گوناگون (عقلي و نقلي) و در سطوح مختلف و متفاوت به تبيين و توضيح آن پرداخته و همت گماشته‌اند در عصر حاضر هم با توجه به شبهات نو ظهور كتابهاي فراواني نوشته شده است متاسفانه گاهي در اثر ناداني و جهالت بعضي از مسلمانان از معارف الهي به بهانه دفاع از توحيد لطيف ترين و اساسي ترين معارف دين اسلام مورد انكار قرار گرفته و معتقدان به آن عقائد اصيل اسلامي به عنوان مشرك معرفي شده است .

تكفير مسلمانان خطرناك ترين چالش‌هاي پيچيده امروز

تكفير مسلمانان و مباح دانستن خون، مال و ناموس آنان خطرناك ترين چالش‌هاي پيچيده جهان اسلام است و منشاء آن فهم و قرائت نادرست از دو منبع گرانبهاي قرآن و سنت است. شخص كافر به محض گفتن شهادتين وارد دين اسلام مي‌شود. و جزو مسلمانان به شمار مي‌آيد و احكام مسلمانان بر او جاري مي‌گردد حتي اگر در باطن كفر نهان داشته باشد و در ظاهر به ايمان تظاهر نمايد زيرا پرو ردگار متعال دستور داده است كه در دنيا به ظاهر احوال مردم نگريسته شود و باطن امور به حكم پروردگار در روز رستاخيز موكول گردد به گونه‌اي كه خداوند ترك ظاهر و اهميت ندادن به آن را مورد انكار قرار داده و مي‌فرمايد «وَلاَ تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَي إِلَيْكُمْ السَّلاَمَ لَسْتَ مُؤْمِناً» به كسي كه به شما سلام كرد مي‌گوييد كه تو مومن نيستي اما اگر از انسان مسلمان اقوال يا اعمال كفر آميز برحسب ضوابط اسلام در باره تعيين موارد كفر صادر شود در اين حالت لازم و واجب است كه ديدگاه خود را نسبت به اين شخص مشخص سازيم كه البته در اين باره مسئله حاكم با مردم متفاوت است

مسلم و بخاري از ابوسعيد روايت كرده‌اند كه حضرت علي(ع) چيزي زرين از يمن براي پيامبر(ص) فرستاد پيامبر(ص) آن را ميان چهار نفر تقسيم كرد كه در اين اثني مردي خطاب به پيامبر گفت از خدا بترس پيامبر فرمود بدا به حالت آيا من سزاوارترين و شايسته ترين مردمان روي زمين در رعايت تقواي الهي نيستم. آن مرد آنجا را ترك كرد و خالد ابن وليد كه شاهد ماجرا بود گفت يا رسول ا اجازه نمي‌دهي تا گردن آن مرد را بزنم پيامبر فرمود خير ممكن است اهل نماز باشد خالدبن وليد گفت چه بسيار نمازگزاراني هستند كه برخلاف آنچه در دلهايشان است سخن بر زبان مي‌گويند پيامبر فرمود من مامور نشده ام كه دلهاي مردم را بشكافم يا شكم‌هايشان را پاره كنم احتياطي كه پيامبر در رابطه با حكم بر افراد مراعات كرده است فقط به دوران او اختصاص ندارد چراكه كشف حقيقت و حكم دادن براساس آن در دوران حيات مباركشان به خاطر نزول وحي بسيار آسان بود اما پيامبر كه از روي هوي و هوس سخن نمي‌گويد فرموده است كه خداوند متعال به او دستور داده كه هيچ كس حق مشاركت با خداوند در ويژگي‌ها و خصائص پروردگار ازجمله علم اسرار و بواطني امور را ندارد و واجب است كه باطن و درون را به خدا واگذاريم و بر اساس ظاهر حكم كنيم طرفداران انديشيه تكفير با اينكه آنها از سن و سال اندكي برخوردارند و دانش فقهي شان و به ويژه دانش آنها در ارتباط با اسباب نزول آيات مورد استدلال آنها و همچنين پيرامون دلالتهاي الفاظ و احاديث نبوي در ارتباط با موضوع بحث و ديگر وسايل و ابزارهاي مورد نياز و ضروري براي كشف حكم شرعي يک مسئله بسيار اندک و ناچيز است اما با اين وجود معتقدند كه بر هر مسلماني واجب است كه خود به طور مستقيم و بدون نياز به فقه و فقها به قرآن مراجعه كند و مسايل را استنباط نمايد از نمونه‌هاي تكفير غير كافر مبتني بر فهم و بر داشت غلط از برخي از آيات قرآن اين بود كه تكفيريها اعتقاد داشتند كه مسلمان اگر مرتكب گناه صغيره‌اي شود و فورا توبه نكند كافر مي‌شود زيرا خداوند متعال مي‌فرمايد : (إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَي اللّهِ

لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٍ فَأُوْلَئِكَ يَتُوبُ اللّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللّهُ عَلِيماً حَكِيماً)

بي گمان خداوند تنها توبه كساني را مي‌پذيرد كه از روي ناداني به كار زشت دست ميزنند سپس هرچه زودتر برميگردند و از كرده خويش پشيمان مي‌شوند خداوند توبه و برگشت آنان را مي‌پذيرد و خداوند آگاه و حكيم است

بايد گفت كه نمي‌توان با اين فهم سطحي از نصوص ديني به حكم مسئله نزاع دست يافت بلكه در استنباط حكم شرعي يک مسئله بايد تمام آيات و احاديث نبوي و از جمله حديث شريف كه مي‌گويد خداوند توبه بنده خود را مي‌پذيرد مادامي كه جانش به لبش نرسيده باشد مورد ملاحظه و بررسي قرار داد، علاوه بر آن مراجعه به اقوال ياران پيامبر به منظور شناخت اسباب نزول و دسترسي به معناي درست آيات لازم و واجب است بر همين اساس ملاحظه مي‌شود كه عبارتثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍبه معناي توبه فوري نيست زيرا مقصود از كلمه قريب كه توسط نصوص ديگر تفسير شده است يا توبه كردن پيش از جان به لب رسيدن است يا توبه كردن پيش از ظهور نشانه‌هاي بزرگ قيامت و از جمله طلوع آفتاب از مغرب است همچنين مضمون آيه بعد از آيه مورد استدلال آنان بر همين معنا دلالت دارد آنجا كه مي‌فرمايد : (وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّي إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الآنَ) يعني توبه كساني پذيرفته نيست كه مرتكب گناهان مي‌گردند و تا آنگاه كه مرگ يكي از آنان فرا مي‌رسد و مي‌گويد هم اينک توبه مي‌كنم اين برداشت غلط از قرآن از اين آيه و چندها آيه ديگر و احاديث نبوي بيانگر فهم نادرست اين افراد لجوج و خودباخته از كلام الهي است قرآن هميشه و همه را دعوت به فكر و ترغيب به سوي خداوند مي‌كند ولي بعضي‌ها از قرآن گمراه شده و بعضي‌ها هدايت مي‌يابند (يُضِلُّ بِهِ كَثِيراً وَيَهْدِي بِهِ كَثِيراً) عده‌اي هستند كه از بعضي آيات قرآن مدرک و استدلال براي فكر باطل خودشان ميسازند و آيات ديگر را ناديده گرفته و ترک مي‌كنند شيطان لعين اينگونه برنامه‌هاي خود را براي گمراهي پياده مي‌كند ولي گمراهان اصلا احساس گمراهي نمي‌كنند .

تاريخ تكرار مي‌شود

اين گروه كج انديش بعضي آيات را دستاويز قرار داده و آيات ديگر را انكار مي‌كنند برداشت غلط از

كتاب و سنت توسط تعدادي منحرف از دين در عصر حاضر همان برداشت غلط است كه خوارج از كتاب و سنت مي‌كردند مانند برداشت غلط از آيه إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ و دهها آيه ديگر .

متهم كردن مسلمانان و موحدان به كفر و شرك مسبوق به سابقه است اين شبهه و تاويل‌هاي غلط توسط كساني مطرح مي‌شود كه به قواعد و روشهاي زبان ادبيات عرب آگاه نيستند و فقط كساني به اينگونه شبهه‌ها چنگ مي‌زنند كه از سنت نبوي و اقوال و آراء انديشمندان و فقهاي صحابه و تابعين بي خبر و ناآگاه هستند طرفداران انديشه تكفير با ملاحظه قرار دادن ظواهر برخي آيات و احاديث در صادر كردن احكام مربوط به امور اعتقادي جسارت به خرج داده‌اند و بدون اينكه ديگر نصوص ديني را مورد توجه قرار دهند يا اينكه از حكم صحابه و تابعين و پيشوايان مسلمانان مطلع باشند آنان نه تنها پا را فراتر از موارد مذكور گذاشته‌اند و گمان كرده‌اند كه كتابهاي فقهي با عصر كنوني ما متناسب و سازگار نيست بلكه اعلام كرد ه‌اند حكم و مرجع قرار دادن كتابهاي فقهي با پرستش بتان يعني : پرستش ائمه فقه و شريعت برابر است آنها با طرح ادعاي خود مبني بر مرجع قرار دادن قرآن و سنت، جوانان را از مراجعه به كتابهاي فقهي باز مي‌دارند حال آنكه آنان در حقيقت به جاي مرجع و حكم قرار دادن قرآن و سنت فهم و استنباط اميرشان را مرجع خود قرار مي‌دهند امير كه بخاطر سن اندكش بر بسياري از نصوص ديني مطلع نمي‌باشد و در امر تكفير واجب و لازم است كه به نصوص قرآني و سنت نبوي رجوع كنيم تا در پرتو آن قواعد و اصولي را كه پذيرش حكميت آنها در مسئله بزرگي همچون تكفير كه در دين خدا و زندگاني مردم جايگاه مهم دارد مقرر داريم و اعتماد اساسي ما در حقيقت بايستي بر نصوص ثابت ومعصوم از قرآن و سنت باشد كه به تنهايي حجت و محل اتكا مي‌باشد بدون اينكه جايي براي گفتگو باقي بماند و اگر به قول بعضي از علما استشهاد كرديم اين بدان معنا نيست كه اقوال آنان به تنهايي حجت است بلكه بدان منظور است كه در فهم نصوص ما را ياري و راهنمايي كنند تا اينكه در متشابهات سرگردان نشويم آيات و احاديث را بهم نزنيم در اينجا بايد بر يک اصل مهم ديگر تاكيد كنيم و آن اينكه سلف اين امت از لحاظ راه و روش ديني ره يافته ترين و از لحاظ فهم و درک داراي صحيح ترين انديشه و از لحاظ مسير حركت مستقيم ترين و از نظر روح اسلام فقيه ترين و از لحاظ پيروي رسول خدا حريص ترين افراد امت بوده‌اند هدايت‌هاي روشني را كه در اين خصوص از آنان براي ما باقي مانده است چراغ راه خود قرار دهيم تا در دام بدعت‌ها و تحريف مفاهيم قرآن و تكفير مسلمانان نيفتيم .

ملاك مسلمان بودن

انسان چگونه مسلمان مي‌شود هر انساني با اقرار به شهادتين يعني بر زبان آوردن كلمه لآ اِلَهَ اِلّا اللّهُ مُحَمَّدٌ رَسُوُل اللّهِ مسلمان مي‌گردد اگر كسي با زبان كلمات فوق را اقرار نمود مسلمان مي‌شود و احكام مسلماني در خصوص او جاري مي‌شود حتي اگر قلباً كافر باشد دين ما به ما دستور داده است كه به ظاهر حكم كنيم و اسرار نهاني را به خداوند واگذار نماييم به دلايل زير:

1: رسول گرامي اسلام كسي را كه به شهادتين اقرار مي‌كرد قبول مي‌نمود و منتظر فرا رسيدن وقت نماز يا پرداخت زكات يا روزه ماه رمضان نميشد تا اينكه معلوم شود اين فرائض را انجام مي‌دهد يا خير و آنگاه به اسلام او حكم كند اقرار به شهادتين براي حكم به مسلماني آنان كافي بود.

2: بخاري و ديگر محدثين روايت كرده‌اند كه اسامه بن زيد مردي را هنگامي كه به لآ اِلَهَ اِلّا اللّهُ اقرار كرده بود كشت و رسول خدا او را به بد ترين وجهي مورد سرزنش قرار داد و فرمود ايا بعد از اين كه گفت لآ اِلَهَ اِلّا اللّهُ او را كشتي اسامه گفت از ترس شمشير آن را گفت رسول خدا فرمود مگر تو قلبش را شكافتي ؟

3- بر اساس حديثي كه از ابو هريره روايت شده رسول خدا مي‌فرمايد به من دستور داده شده است كه با مردم به جنگ بپردازم تا اينكه بگويندلا اله الا ا و به محض گفتن آن خون و مال آنان از تعرض مصون خواهد ماند نكته مهم اين است كه بدانيم برخي از احكام اسلامي اعم از واجبات و محرمات و عقوبات و تشريعات ديگر كه به ثبوت قطعي رسيده‌اند از احكام يقيني مي‌باشند و در اين احكام هيچگونه شك و شبهه‌اي وجود ندارد كه آن دين خدا و شرع مقدس اوست و اين‌ها همان احكامي هستند كه علماي اسلام آنها را جزء ضروريات دين مي‌دانند به دليل اينكه عوام و خواص آن را مي‌شناسند و براي اثبات آن احتياج به استدلال و دقت نظر نيست از جمله وجوب نماز و زكات و ساير احكام يقيني ديگر و حرمت قتل و زنا و شراب خواري و ربا و مانند آن ... و نيز همانند احكام قطعي از قبيل ازدواج و طلاق و ارث و حدود و قصاص و امثال آن. اگر كسي منكر يكي از اين ضروريات دين باشد و يا آن را سبك شمارد و تمسخر كند مرتكب كفر صريح شده است و محكوم به ارتداد خواهد شد به دليل اينكه بر چنان احكامي آيات صريح و احاديث صحيح و متواتر دلالت دارند. و هر كس چنين احكامي را تكذيب كند در حقيقت قرآن و سنت نبوي را تكذيب كرده است

(پيامدهاي تكفير)

از نظر كتاب و سنت نسبت دادن كفر به يک انسان حكم بسيار خطرناكي است چون آثار سوء اين نسبت و

پيامدهاي آن بسيار خطرناک است از جمله :

1- براي همسرش ديگر جائز نيست که در قيد نکاح او باقي بماند. و واجب است که آن دو از هم جدا شوند چرا که براي زن مسلمان جائز نيست که در قيد نکاح مرد کافر قرار گيرد. و اين مطلب با اجماع فقهاي اسلام به اثبات رسيده است .

2: جائز نيست که ديگر فرزندان او تحت تکفل وي باقي بمانند

3: انسان پس از آنکه آشکارا کافر و مرتد گرديد و از دين اسلام خارج شد ديگر از حق ولايت و سرپرستي جامعه اسلامي خارج خواهد شد

4: چنين اشخاصي بايد به دادگاه اسلامي احضار گردند و از آنان خواسته شود که توبه کنند و شبهات آنان زائل گردد

5: وقتي مرتد بميرد احکام اسلام بر او جاري نمي‌گردد يعني غسل و نماز بر او گذارده نمي‌شود و در گورستان مسلمانان دفن نمي‌گردد و کسي از او ارث نمي‌برد همچنان که او از کسي ارث نميبرد

6: اگر بر همان حالت کفر بميرد مستوجب دوري از رحمت خداوند و خلود ابدي در آتش جهنم مي‌گردد

احکام و موارد قاطع فوق الذکر ما را بر آن وامي دارد که در تکفير بايد جانب احتياط و دقت و رعايت تقوا را در نظر داشت گروه‌هاي تکفيري و افراطي و تندرو براي تکفير مسلمانان بدون هيچ توجيهي به تاويل متوسل ميشوند و به مواردي استدلال مي‌کنند که در حقيقت دليل محسوب نمي‌شود و تمامي علماي متقدم و متاخر را که با مواضعشان موافق نيستند تخطئه مي‌کنند و چنان مي‌پندارند که خود، امام و مجتهد مطلق هستند اين طرز تفکر پناه بر خدا از خود خواهي و غرور مهلک و افراط و زياده روي زيان بار آن نشات گرفته است و منشا چنين تفکر و انديشه‌اي جز جهل و ناداني نسبت به خدا و به مردم و به خود چيز ديگري نمي‌باشد در حديث صحيح آمده است «إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمُ الْغُلُوُّ» از افراط و زياده روي که بسياري از مردم پيشين از بابت آن هلاک شده‌اند بپرهيزيد و در حديث ديگري آمده است که آن حضرت سه بار فرمود هلك المتنطعون يعني هلاک شدند زخم زبان کنندگان اين قضيه ريشه در تاريخ اسلام از زمان پيدايش خوارج تا کنون دارد و شايد نخستين مسئله‌اي باشد که افکار مسلمانان را به خود مشغول ساخته است و پيامدهاي آن بر مسائل نظري و عملي

و حتي نظامي و سياسي در طول چندين نسل اثر گذاشت جامعه اسلامي در حال حاضر و در همه ادوار بايد دردو آلام امت را بوسيله اين نسخه شفا بخش يعني قرآن در همه زمينه‌ها دوا كند خداوند متعال بندگان خود را اين چنين سفارش مي‌كند (وَلاَ تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً) يعني چيزي را كه بدان علم نداري دنبال مكن زيرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد و در حاي ديگري ميفرمايد : روي زمين به غرور گام بر مدار چرا كه هرگز زمين را نمي‌توان شكافت و در بلندي به كوهها نميتواني رسيد. قرآن در جهت تربيت شخص مسلمان بر مبناي گرايش عقلاني و علمي تاكيد دارد اين گرايش‌ها و طرز تفكرها بر دو نوع هستند :

اول تفكر خرافي كه شخص متصف به چنين گرايشي هرگونه اوهام و خيالات را باور دارد و از اباطيل دنباله روي مي‌كند و به هر چه به او بگويند گوش مي‌دهد و به دنبال هر آوايي مي‌رود اسلام چنين گرايشي را مردود مي‌شمارد .

دوم تفكر ديگري كه منظور قرآن نيز همين طرز تفكر است وآن عبارت است از اينكه شخص تابع دليل و منطق باشد و در امور مادي بر مبناي مشاهده و تجربه گام بر دارد و ابزاري را كه خداوند متعال به او داده است از قبيل گوش و چشم و قلب كه به آنها ابزار شناخت مي‌گويند بكار گيرد همانطوريكه خداوند متعال مي‌فرمايد: (اللّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لاَ تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالأَبْصَارَ وَالأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) و خدا شما را از شكم مادرانتان كه در حاليكه چيزي نميدانستي بيرون آورد و براي شما گوش و چشمها و دلها قرار داد باشد كه سپاسگذاري كنيد

از اين رو انسان بايد از گوش خود استفاده كند زيرا بوسيله گوش اطلاعات مردم از طريق روايت شفاهي براي يكديگر انتقال مي‌يابد بايد چشم را به كار بندد تا بوسيله آن مشاهده و تجربه كه كاخ علوم طبيعي بر آن دو استوار است حاصل گردد همچنين از قلب يا عقل بهره گيرد تا بدان وسيله به منطق دست يابد و از مقدمات نتايج را استنتاج نمايد اين ابزار و ادوات دريچه‌هايي هستند كه انسان بوسيله آنها به امور زندگي و هستي و شريعت و آفرينش خداوند متعال و به اوامر و نواهي الهي آگاهي پيدا مي‌كند جائز نيست و نبايد آن ابزار را وانهاد و از ظن و گمان و اوهام و شايعات و مزخرفات دنباله روي كرد. در قرآن آيات زيادي در تاييد اين مطلب وارد شده است (أَفَلاَتَسْمَعُونَ)آيا نمي‌شنويد (افلاتبصرون) آيا نمي‌بينيد .(أَفَلاَتَعْقِلُونَ)چرا عقل بكار نمي‌گيريد .

هدايت و گمراهي

ميان مومنان هدايت يافته و افراطيون فتنه گر بسيار تفاوت است گمراهان از صراط مستقيم ابزار شناخت و هدايت را كه خداوند به آنان عطا فرموده از كار انداخته و وانهاده‌اند و آن ابزارها به وظايف خود عمل نمي‌كنند لَهُم: (لَهُمْ قُلُوبٌ لاَّ يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لاَّ يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لاَّ يَسْمَعُونَ بِهَا أُوْلَئِكَ كَالأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُوْلَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ) آنان دلهايي دارند كه با آن حقايق را دريافت نمي‌كنند و چشماني دارند كه با آنها نمي‌بينند و گوش‌هايي دارند كه با آنها نمي‌شنوند آنان همانند چهارپايان بلكه گمراه ترند آري آنان همان غافل ماندگانند آري كساني كه از چشم و گوش و عقل بهره نمي‌گيرند فتنه‌ها و آزمايش‌ها بر روحيه آنان تاثير مي‌گذارد و آنان را متزلزل و عقيده شان تباه مي‌سازد. استفاده از اين ابزار شناخت مي‌تواند انسان را در مواجهه با چالش‌هاي پيچيده روز و فتنه‌هاي موجود اعم از فتنه كمونيسم و سكولاريسم و فتنه مذهبي نيرومند كند و حق را از باطل و سره را از ناسره جدا كند .

به عقيده بنده فتنه مذهبي به مراتب خطرناک تر از فتنه كمونيسم و سكولاريسم است. زيرا فتنه گران كساني هستند كه عقايد و انديشه‌هاي وارداتي و غير ديني و برنامه‌ها و قوانين ويرانگر اخلاقي و تقريبي را به سرزمين‌هاي اسلامي وارد مي‌نمايند و فتنه‌هاي تاريک و ستم ساز و آشوب‌هاي ويرانگر را براي ما پديد مي‌آورند. آن فتنه‌ها كه رسول گرامي، ما را از آن برحذر مي‌دارد آنجا كه ميفرمايد: « بَادِرُوا بِالْأَعْمَال ِفِتَنًا كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِم ِيُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا أَوْ يُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا يَبِيعُ احدهم دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنْ الدُّنْيَا قليل». يعني فرصت را براي اعمال نيک پيش از آنكه فتنه‌هايي مانند پاره‌هاي شب تاريک پديد آيد غنيمت شماريد. در آن هنگام انسان صبح مسلمان است و شب كافر. شب مسلمان است و روز كافر. و دين خود را به بهاي ناچيز دنيا مي‌فروشد. پيامبر(ص) فرموده است : دعوتگر به فتنه بر لب جهنم ايستاده است و مردم را بسوي آن مي‌كشاند. در حديث حذيفه بن يمان اين موضوع به وضوح مشاهده مي‌شود حذيفه بن يمان (رض) در شناسايي منافقان و دنبال گرفتن اخبار فتنه گران عليه مسلمانان مهارت عظيمي داشت اين حديث مهم و عظيم را به وي نسبت داده‌اند. حذيفه مي‌گويد : مردم اغلب از رسول خدا در مورد اعمال نيک پرس و جو مي‌كردند اما من از ايشان در مورد اعمال بد جويا مي‌شدم از ترس آنكه مبادا چنين عملي فرا گيرد. يكبار از رسول خدا پرسيدم :اي رسول خدا : پيش از اين ما در

جاهليت و بدي بسر مي‌برديم خداوند خير اسلام را به ما عطا فرمود آيا بعد از اين خير و نيكي، شر و بدي نيز مي‌تواند وجود داشته باشد فرمود آري گفتم آيا بعد از آن شر، خيري نيز هست. فرمود آري. اما در آن (دخن) است گفتم دخن چيست ؟ فرمود گروهي هستند كه رفتارشان به غير سنت من است و راهنمايي و هدايتي غير از راهنمايي و هدايت من مي‌خواهند. آنان را مي‌شناسي ولي از اعمالشان بيزاري. گفتم آيا بعد از اين خير باز شر و بدي هست ؟ گفت آري دعوتگراني كه بر درهاي دوزخ ايستاده‌اند هر كس به دعوت آنان پاسخ مثبت دهد وي را ميان آتش مي‌اندازند. گفتم‌اي رسول خدا : آنان را براي ما توصيف فرما : فرمود :هممنجلدتنا،ويتكلمونبألسنتناآنان كساني هستند كه خود را با جامه و شعارما مي‌آرايند و با زبان‌هاي ما سخن مي‌گويند. در حديث ديگري روايت شده كه حذيفه مي‌گويد : از پيامبر خدا پرسيدم آيا بعد از اين خير، شري هست ؟ پيامبر فرمود : «فِتْنَةٌ عَمْيَاءُ صَمَّاءُ عَلَيْهَ ادُعَاةٌ عَلَي أَبْوَاب ِالنَّارِ فَإِنْتَمُ تْيَا حُذَيْفَةُ وَأَنْتَعَاضٌّ عَلَي جِذْل ٍجزع الشجره خَيْرٌ لَكَ منْ أَنْتَتَّبِعَ أَحَدًا مِنْهُمْ» آري فتنه تاريک و كوري است كه دعوت كنندگان آن بر درهاي دوزخ نشسته‌اند اي حذيفه اگر تو شاخه درختي (تنه درختي) را به دندان گرفته باشي بهتر است تا اينكه پيرو يكي از آن دعوتگران شوي ممكن است چنين پرسشي به ذهن افراد مخلص و دلسوز متبادر شود كه چگونه مي‌توان فتنه‌هاي ظاهر و باطن را درمان كرد. براي حل اين معظل و درمان آن به روايت ترمذي به جواب پيامبر در پاسخ حضرت علي بن ابيطالب پناه ببريم ترمذي روايت مي‌كند كه پيامبر فرمود : سيكون بعدي فتن كقطع الليل المظلم بعد از من فتنه‌هاي همچون قطعه‌هاي شب تاريک روي خواهد داد حضرت علي پرسيد‌اي رسول خدا راه رستگاري و خلاص در آن روز چيست ؟

پيامبر فرمود : درمان با مراجعه به كتاب خدا (قرآن) امكان دارد كه شما را از گذشته و آينده باخبر مي‌سازد داور ميان شما است جدا كننده حق و باطل است و هر جباري آن را رها نمايد خدا او را شكست مي‌دهد و هر كسي هدايت را در غير آن جويد خداوند گمراهش مي‌كند. آن ريسمان محكم الهي است و نوري ساطع و لمعان است. بيانات آن با حكمت و كارساز است .صراط مستقيم است تمسک به آن باعث مي‌شود كه هواي نفساني ما را مغلوب نكندو انديشه و تفكرات ما را به گمان باطل نياندازد عالمان از آن سير نمي‌گردند و پارسايان از آن خسته نمي‌شوند هر كه بدان تكلم كند صادق است و هر كه بدان حكم و قضاوت كند عادل است و هر كس بدان عمل كند ماجور است و هر كه بدان مردمان را دعوت بسوي خدا كند براه راست هدايت مي‌يابد .

«اللَّهُمَّ رَبَّ جَبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ. فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ. عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ. أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ

يَخْتَلِفُونَ. اهْدِنِي لِمَا اخْتُلِفَ فِيه مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَي صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

خدايا پروردگار جبرائيل و مكائيل و اسرافيل، آفريننده آسمان‌ها و زمين، آگاه به آشكار و نهان، تويي داور در آنچه بندگان اختلاف دارند هنگام اختلاف ديدگاهها با فرمان خود ما را بسوي حق راهنمايي فرما كه هر كس را بخواهي به راه راست هدايت مي‌كني .

و آخر دعوانا ان الحمدا رب العالمين

والسلام عليكم و رحمت ا و بركاته